

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

آیا اطلاق خطابات اقتضا دارد که، عمل عن اختیار اتیان شود؟

بحث در این بود که اگر مامور بهی بنحو غیر اختیاری اتیان شود، آیا در سقوط تکلیف کافی هست یا نه؟ به عبارت اخري بحث در این واقع شد که، اطلاق خطابات که در مورد تکالیف هست، آیا اقتضا دارد که این عمل عن اختیار اتیان شود یا اعم است از اینکه از روی اختیار باشد یا غیر اختیار؟

فرمایش مرحوم محقق نائینی(ره) را ملاحظه فرمودید و خلاصه فرمایششان این شد که، از راه لفظی، نه از راه هیات و نه از راه ماده، دلیلی نداریم بر این که اختیاری بودن عمل را اقتضا کند.

اما مرحوم نائینی دو دلیل عقلي اقامه کرده و بر طبق آن نتیجه گرفته اند که، عمل باید از روی اختیار انجام شود و اتیان عمل بدون اختیار موجب سقوط تکلیف نیست.

بعد از این بحث فرموده اند: از نظر اصل عملی، اگر در جایی که تکلیفی واقع شد و بصورت غیر اختیاری عمل را انجام دادیم، در سقوط و عدم سقوط تکلیف شک می کنیم، پس بقاء تکلیف را استصحاب می کنیم. این خلاصه فرمایش مرحوم محقق نائینی(ره) بود.

نقد و بررسی کلام محقق نائینی(ره)

مرحوم محقق عراقی و مرحوم محقق خوئی(قدس سرهما) به این فرمایش مرحوم نائینی(ره) اشکال کرده اند، منتها دو بیان مختلف در فرمایششان وجود دارد؛ مرحوم آقاي خوئی(ره)(در حاشیه اجود التقریرات، جلد 1، صفحه 153) این دو دلیل مرحوم نائینی(ره) ذکر کرده و هر دو را رد کرده اند.

دلیل اول محقق نائینی(ره)

مرحوم نائینی(ره) در دلیل اول فرموده اند: به نظر ما آنچه مصحح تکلیف هست و سبب حسن و تحقق امتثال تکلیف می شود، عبارت از حسن فاعلی است و نه حسن فعلی. حسن فعلی دخالت در امتثال و عدم امتثال ندارد و آنچه که دخالت در امتثال و عدم امتثال دارد، حسن فاعلی است. بعد در مسئله حسن فاعلی فرموده اند: بلا شک حسن فاعلی در جایی هست که، عمل از

روي اختيار انجام شود.

اشكال مرحوم خوئي(ره) بر دليل اول محقق نائيني(ره)

مرحوم آقاي خوئي(ره) اولاً از اين فرمايش نائيني(ره) يك جواب نقضي داده فرموده‌اند: لازمه اين فرمايش شما اين است كه، در واجبات توصليه اگر مكلف و مامور، قصد قربت نكند و عمل را انجام دهد، امتثال امر خدا واقع نشده است، براي اين كه در اينجا حسن فاعلي وجود ندارد.

وقتي كه فاعل عمل را بدون قصد قربت، يعني بدون قصد امتثال امر خدا انجام دهد، اين فاعل مثل ساير موجودات يك وسيله و دستگاه مي‌شود.

در واجبات توصليه قبلاً عرض كرديم كه، اگر بجاي اين كه انسان اين عمل را انجام دهد، دستگاهي اين عمل دفن ميت را انجام داد، كافي است، پس ما در واجبات توصليه حسن فاعلي نداريم، در حالي كه آنجا حسن فعلي وجود دارد. اين نقضي كه مرحوم آقاي خوئي(ره) بر مرحوم نائيني(ره) وارد کرده‌اند.

بعد اساس مبناي استادشان را به هم زده فرموده‌اند: ملاك در فعل وجود دارد و تكليفي كه مولا مي‌كند، به جهت وجود اين ملاك در فعل هست، لذا در باب تكليف، آنچه كه مطلوب و مصحح تكليف هست، حسن فعلي است. مولا مي‌خواهد اين عمل در عالم خارج تحقق پيدا كند.

بحث اوامر امتحانيه كه نيست، بحث اين است كه مولا تكليفي كرده و مي‌خواهد اين فعل انجام شود، در چنين تكاليفي، آنچه موجب امتثال و مصحح تكليف است، حسن فعلي است، يعني به جهت مصلحتي كه در اين فعل وجود دارد، مولا مي‌خواسته در عالم خارج محقق شود، چه اراده فاعل درش باشد يا نباشد، هيچ فرقي نمي‌كند و اختيار فاعل در آن نقشي ندارد.

البته امتثال اعم از قصد امتثال است، امتثال يعني اطاعت خارجي كه، اين اطاعت خارجي ممكن است، مقرب به قصد امتثال امر باشد كه، به آن واجب تعبدى مي‌گویند و اگر هم نباشد امتثال هست، مثلاً كسي كه دفن ميت را بدون قصد امتثال امر مولا انجام مي‌دهد، اينجا امتثال هست، اما درش قصد امتثال امر نيست.

سوال:...

پاسخ استاد: اگر قصد امتثال امر كرد، پاداش و ثواب بر آن مترتب مي‌شود.

نقد و بررسي اين اشكال مرحوم خوئي(ره)

در اينجا بين اين دو مطلب، در كلمات مرحوم نائيني و مرحوم آقاي خوئي(قدس سرهما) مقداري خلط شده است. يك بحث در اين است كه، آنچه كه مصحح تكليف است چيست؟

مثلاً مولايي مي‌خواهد تكليف را متوجه به امر كند، آيا آنچه كه در مصحح تكليف معتبر است، عبارت از حسن فعلي است يا عبارت از حسن فاعلي است؟

در اینجا فرمایش مرحوم آقای خوئی(ره) درست است و آنچه مصحح تکلیف که عمل و فعل مولا است این است که، در این عمل صلاة مصلحت باشد، لذا در باب تکلیف حسن فعلی کفایت می‌کند، اعم از این که حسن فاعلی باشد یا نباشد.

اما مطلب دوم صدق امتثال است که، عنوانی است که حاکم به آن عقل است، اگر انسان عملی را بدون اختیار و اراده انجام داد، آیا عقل حکم به امتثال می‌کند؟ به نظر ما عقل برای حکم به امتثال، حسن فاعلی را می‌بیند و شواهدش هم در عرف زیاد است.

مثلا اگر عبادی مجبور کنند که، برو برای مولا آب بیاور، بعد این عبد را مجبور کنند که آب بیاورد، یک عمل غیر اختیاری انجام می‌دهد، آیا می‌گویند: اینجا عبد مولا را امتثال کرد؟ به نظر ما عقل که در این موارد حاکم است، هیچ وقت حکم به امتثال نمی‌کند.

بنابراین باید بین این دو عنوان تفکیک کنیم؛ بین این که، «ما هو المصحح للتکلیف»؟ مصحح تکلیف حسن فعلی است، این عمل مصلحت دارد، لذا حکیم می‌خواهد در خارج واقع شود و بین این که، «ما هو الحاکم و ما هو الملاک فی الامتثال»؟ ملاک در امتثال عقل است و عقل در جایی که انسان عملی را بلا اختیار انجام می‌دهد، حکم به امتثال نمی‌کند، بلکه عقل برای حکم به امتثال، حسن فاعلی را در نظر می‌گیرد.

بنابراین از نظر تکلیف درست است ما هیچ وقت نمی‌گوییم: اطلاق تکلیف اختیاری بودن عمل را اقتضا می‌کند، ولی عقل می‌گوید: باید این تکلیف را امتثال کنی و عقلی که حاکم به امتثال هست، یک چنین قیدی را معتبر می‌داند.

این تحقیق در این قسمت بحث است، البته محل مفصل این بحث، در باب تجری هست که، ان شاء الله اگر رسیدیم، به لطف خدا مفصل‌تر حرف می‌زنیم.

سوال:....؟

پاسخ استاد: نکته این است که - که در مطلب بعد هم می‌گوییم - اگر مصلحت ذاتی فعل است، درست است که وقتی فعل انجام شد، مصلحت هم انجام شده است، ولی امتثال می‌خواهیم، مثل این که اگر مولا امر به صلات نکرده بود و ما هم علم به این که، صلاه مطلوب مولا است نداشتیم، مع ذلک اگر صلاه را خواندیم، این صلاه چیزی است که، ذاتا مصلحت دارد یا در باب خمر اگر نهی در مسئله خمر نباشد، اما مع ذلک شرب خمر را ترک کنیم، اینجا کسی نمی‌گوید: شما امتثال کردید.

پس هر جا مسئله طلب آمد، دنبالش مسئله امتثال هم می‌آید، بین این دو فرق وجود دارد، ملاک در باب تکلیف این نیست که، فاعل عن اراده انجام دهد و مولا بخاطر مصلحتی که در ذات فعل وجود دارد تکلیف را متوجه عبد می‌کند، عبد هم باید انجام دهد، ولی عقل می‌گوید: در باب امتثال مجرد تحقق غرض مولا کافی نیست و زمانی به شما می‌گویند: ممثل که، عمل را از روی اراده انجام داده باشید.

امتثال وصفی است برای مکلف، ما ادعا نداریم، ولو اینکه بعضی از بزرگان گفته‌اند که: عقل می‌گوید: همه واجبات تعبدی است و باید به قصد امتثال امر بیاوریم. این را قبول نکردیم و قصد امتثال را عقل نمی‌گوید، ولی امتثال همان معنای لغوی مطیع را دارد و عقل زمانی شخص را مطیع می‌داند که، عمل را عن اختیار انجام داده باشد و مجرد تحقق غرض و فعل در عالم خارج سبب صدق مطیع نمی‌کند.

اگر دفن میت را دستگاه انجام داد، آیا صدق می‌کند که، من اطاعت و امتثال کردم؟ ادعای ما این است که از نظر عقلی،

اطاعت و امتثال دائر مدار اراده است و اراده انسان باید دخالت داشته باشد. عرف اطاعت را در جایی می‌آورد که، استناد باشد و استناد هم در جایی است که، اختیار انسان درش نقش داشته باشد.

به نظر ما بین این عبارات یک مقداری خلط شده است. عبارات مرحوم نائینی و مرحوم آقای خوئی (قدس سرهما) را هم ببینید، بین اینها خلط شده است.

دلیل دوم محقق نائینی (ره)

در دلیل دوم مرحوم نائینی (ره) فرموده‌اند: طلب مدلول امر است و این طلب برای ایجاد انبعاث و داعی است و داعی هم در جایی معنا دارد که، فعل ارادی باشد و در جایی که فعل ارادی نباشد، داعی معنا ندارد.

بنابراین این مطلب را هم دلیل دوم قرار داده‌اند بر این که، فعل حتما باید از روی اراده انجام شود.

اشکال مرحوم خوئی (ره) بر دلیل دوم محقق نائینی (ره)

مرحوم خوئی (ره) دو اشکال بر این دلیل دوم وارد کرده‌اند:

در اشکال اول، روی اطلاق مامور به یا باصطلاح علمی اطلاق ماده، فرموده‌اند: درست است که امر برای ایجاد داعی است، اما داعی به فعل و ماده، اگر ماده اطلاق داشت، یعنی در این عمل مصلحت وجود دارد، چه عن اختیار انجام بگیرد و چه عن غیر اختیار و تکلیف هم ساقط می‌شود و هیچ بحثی ندارد.

البته در اینجا توضیح دهم که، اگر فرمایشات مرحوم محقق عراقی (ره) را هم مراجعه بفرمایید، ایشان هم روی همین اطلاق ماده تکیه داشته فرموده‌اند: در جایی که خطابی نسبت به صلاه یا دفن میت وجود دارد، این اطلاق می‌گوید: در این عمل مصلحت وجود دارد و غرض مولا مطلقا با این عمل حاصل می‌شود، چه اختیار شما درش دخالت داشته باشد و چه نداشته باشد.

در اشکال دوم مرحوم آقای خوئی (ره) فرموده‌اند که: این روی این مبناست که، مدلول امر و منشاء در باب اوامر را طلب و بعث بدانیم، در حالی که در جای خودش گفتیم که: در صیغه امر، منشاء طلب نیست، بلکه منشاء عبارت از ابراز آن اراده نفسانیه است، یعنی مولا در نفسش اراده‌ای دارد که، این عمل را بر گردن مکلف بگذارد و این را با صیغه امر انشا می‌کند.

لذا اشکال دوم مرحوم آقای خوئی (ره) اشکال مبنایی است، یعنی این حرفی را که در دلیل دوم زده‌اید، در صورتی است که منشا و مدلول طلب باشد.

سوال:....؟

پاسخ استاد: بحث اراده و طلب را مفصل بحث کردیم، مرحوم آخوند (ره) گفتند طلب و اراده در مقام انشاء و در مقام وجود یکی است، بحث تغایر طلب و اراده را مفصل قبلا مطرح کردیم.

این اشکال دوم روی این فرض است که، آنچه منشاء است، یک طلب انشایی است و بین طلب انشایی با اراده نفسانی تغایر وجود دارد، حتی مرحوم آخوند (ره) هم گفته‌اند که: بین طلب انشایی و اراده نفسانی یک تغایر خیلی روشنی وجود دارد.

اساسا اشکالاتي که مبنایي است، خیلی نباید دنبال کرد، این اشکال هم یک اشکال مبنایی است حالا این بحث تتمه‌ای هم دارد که، فرمایش مرحوم محقق عراقی(ره) است و این که اصل عملی چه اقتضائی دارد که، این را فردا عرض می‌کنیم ان شاء الله.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ